

ساریانا، ز اشتران بگشای بار  
 لحظه‌ای ما را به حال خود گذار  
 این که بینی سرزمین کربلاست  
 خاک او آغشته با خون خداست  
 در حریم قدسی صحرای دوست  
 بشنو این گلبانگ، این آوای دوست  
 نی نوا، در نینوای راستین  
 مویه‌ها دارد ز نای اربعین  
 درد، جان سوز و فضای سینه تنگ  
 پای، ماند از شتاب واز درنگ  
 اشک می‌ریزد ز چشم کائنات  
 در عزای تشنه کامان فرات  
 ریختند این جا مگر خون حسین؟  
 سرور آزادگان نور دو عین  
 آن که پیش دشمنان سر خم نکرد  
 چهره از زخم سنان درهم نکرد  
 باخت جان، تا دفتر نیرنگ بست  
 لشکر بیداد را درهم شکست  
 گر فرات این جا چو دریا خون گریست  
 نی عجب، خورشید بر هامون گریست!



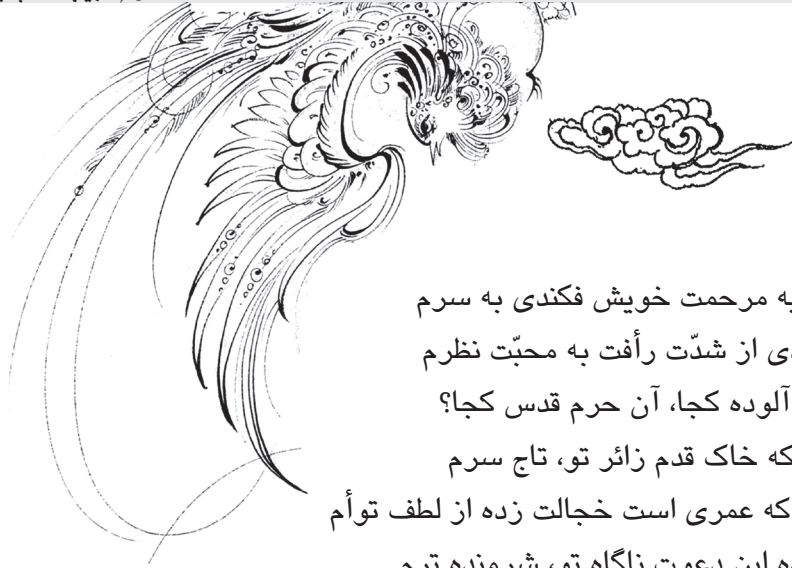
ای بہترین بھانہ برای گریستن  
 وی داغ جاودانہ برای گریستن  
 با نام داغدار تو ای لالہ بہشت  
 زیباست ہر ترانہ برای گریستن  
 نام تو درکشاکش دلہای داغدار  
 رمزی است عاشقانہ برای گریستن  
 در راہ بازگشت بہ خود، عشق کاشتہ است  
 داغ تو را نشانہ برای گریستن  
 بیدار کرد داغ تو وجدان خفتہ را  
 با موج تازیانہ برای گریستن  
 در راہ کربلائی تو، ہر لالہ می دہد  
 ما را بہ کف بھانہ برای گریستن  
 شش سوی لالہ می دہد، ای چشم باز کن  
 راہی از این میانہ برای گریستن  
 لبریز شو ز چشم من ای ہر چہ اشک من  
 تنگ است چشمخانہ برای گریستن  
 آمادہ شو «فرید» بہ فتوای بازگشت  
 در خلوت شبانہ برای گریستن



جذبه مهر تو آورد مرا بار دگر  
 غیر عشق تو نبوده است مرا کار دگر  
 هر که رانیست به دل شور ولایت، برود  
 بفروشد دل بی مهر به بازار دگر  
 این دل سوخته و دیده گریان مرا  
 نیست جز دست کریم تو خریدار دگر  
 ای حسین! ای که بود مرقد تو کعبه عشق  
 بر لبم نیست به جز یاد تو گفتار دگر  
 من که عمری است به درگاه تو سر می‌سایم  
 نروم از در این خانه به دربار دگر  
 زائر کوی حسینیم، خدایا مپسند  
 در ره عشق گزینیم جز او یار دگر



لاله گون دشت غم از خون خدا می بینم  
 این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم  
 عجیبی نیست که شد کرب و بلا کعبه عشق  
 در خرابات مغان نور خدا می بینم  
 ملک الحاج، تو در خانه و من کرب و بلا  
 خانه می بینی و من خانه خدا می بینم  
 کوی جان بازی و عشق است که خاک در او  
 قبله حاجت و محراب دعا می بینم  
 ای حسین! آن چه ز کار تو شده عالم گیر  
 با که گویم که در این پرده چه ها می بینم  
 اثرات جهش و جنبش تو در دنیا  
 فکر دور است همانا که خطا می بینم  
 دین و آزادی و مردی اگر امروز به جاست  
 این همه از نظر لطف شما می بینم  
 بوی خون است ز جانبازی مردان خدا  
 آن چه من هر سحر از باد صبا می بینم  
 منتظر باش رسد منتقم دادستان  
 که من این مسئله بی چون و چرا می بینم



سایه مرحمت خویش فکندی به سرم  
 کردی از شدت رافت به محبت نظرم  
 من آلوده کجا، آن حرم قدس کجا؟  
 ای که خاک قدم زائر تو، تاج سرم  
 من که عمری است خجالت زده از لطف توأم  
 کرده این دعوت ناگاه تو، شرمنده ترم  
 جز حریم تو که آن جاست خطا شوی بشر  
 این همه بار گنه را به کجا من ببرم؟  
 رافت عام تو هر دم طلبد زائر را  
 چون که مشمول عطای تو، نه من یک نفرم  
 نعمت سفره احسان تو کی گردد کم  
 سائلی گر ببرد بهره از این خوان کرم  
 آمدم باز اماما به در خانه تو  
 دعوتم کردی و مهمان تو در این سفرم  
 همچو «حافظ» به حضور تو «حسان» می گوید:  
 «من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم»؟

ای کربلا ای کعبه عشق و امیدم  
بعد از جدایی‌ها به دیدارت رسیدم  
هر روز دیدم کربلای تازه‌ای را  
ای کربلا، تا بر سر کویت رسیدم  
منزل به منزل داغ بر داغم فزون شد  
جان کنده‌ام تا رخت در این جا کشیدم  
از بهر انجام رسالت زنده ماندم  
گر زنده‌ام من، زنده هر دم شهیدم





## حادثه سرخ زمان

عباسعلی هجر

از برکات یدِ بوفاضلی  
تا به خدا دست دعا، کربلا  
مشعله مشتعل انقلاب  
جبهه خون، سنگر لا، کربلا  
خاکِ به گردون ز شرف برشده  
کرب و بلا، کرب و بلا، کربلا

مأذن گلبانگ بلا، کربلا  
مشهد شاه شهدا، کربلا  
حادثه سرخ زمان در زمین  
رایحه سبز رها، کربلا  
هقِ هقِ پیچیده به گوش فلک  
جاری فریاد رسا، کربلا  
مقتل هفتاد و دو خورشید عشق  
گرم دل از خون خدا، کربلا  
مشعل اندیشه فرداییان  
مهبط انوار هُدی، کربلا  
انجمن انجم آفاق نور  
جلوه گه مهر و ولا، کربلا  
کعبه دل، مروه سعی و صفا  
قبله جان، کوی وفا، کربلا  
زرمز آغشته به خون، علقمه  
نشئه گلزار بقا، کربلا